

در نتیجه ، عالم غربی بی نظری هم ، اگر بخواهد تاریخ جامعی از این مقولات فراهم آورد ، به اسناد و مدارک لازم دسترسی ندارد و سرانجام کلیه علوم و ذوفیات بشری به یونان و روم ختم می شود و ترجمه همان حرمها به دانش جویان شرقی نیز تعلیم می گردد .

۱۵ - این امر از نوعی اندیشه های سزادی و اتنوسانتریسم غربی نیز حکایت می کند و گهگاه آنقدر شدت می یابد که به اصطلاح امر بر خود ما شرقیان هم مشتبه می گردد و دانسته و نادانسته " یونانگرایی " در همه ما نفوذ می کند . این مسئله متأسفانه ریشه های تاریخی هم دارد و تنها به حوزه های اسلامی و مکاتب ایرانی هم ختم نمی شود . در بزرگترین کشور آسیایی از زبان بزرگترین رهبر کمونیستی هم این داستان شنیده شده است که می گوید :

" هنوز تاریخ قرن اخیر چین و نیز تاریخ قدیم چین برای بسیاری از اعضای حزب به مثابه جنگل تاریکی می باشد . حتی بسیاری از علمایی که طرفدار مارکسیسم - لنینیسم هستند ، نیز در هر فرصت مساعد و نامساعد از یونان قدیم سخن می رانند . اما این دانشمندان نیاکان خودمان را فراموش کرده اند . " به نقل از سخنرانی مائوتسه تنگ از جزوه آموزش خود را از نوبسازیم ص ۳ ( پکن ۱۹۵۳ )

۱۱ - از آن جمله : MYRES (J.L.) Anthropologie and the classics. Onford 1908

۱۲ - اغلب رسائل و مقالاتی که درباره تاریخچه مردم شناسی در مناطق مختلف جهان ( به ویژه مطالعات افریقایی ) انتشار می یابد از این دسته بررسیها به شمار می آیند .

دکتر خسرو فرشید ورد

شرایط و روش  
نوشتن  
دستور تحلیلی

درباره دستور زبان دونوع مبالغه می شود . یکی به وسیله قدما که آن را فن درست گفتن و درست نوشتن تعریف می کنند و آن را مهمترین عامل زبان آموزی می دانند ، دیگر به وسیله بعضی از نویسندگان که آن را در درست نویسی بی تاثیر می دانند . حق اینست که دستور علمیت که به زبان آموزی کمک می کند . البته چنین دستوری شرایط و روشهایی دارد که بدون به کار بستن آن نمی توان در نوشتن آن کامیاب شد . چنین دستوری را دستور تعلیمی <sup>(۱)</sup> می نامیم که نه صد درصد سنتی است و نه کاملا " زبانشناسی و از هر دو بهره می گیرد و شرایط تدوین آن چنین است :

۱ - پیروی از روش علمی - مهمترین اصل برای دستور نویسی پیروی از روش علمی در این فن است . چون دستور زبان شناسی از علوم انسانی است باید مانند سایر اقسام این علوم بر اساس تجربه و مشاهده تحقیق شود . به این معنی که قواعد آن را باید به طور عینی از واقعیات زبان استخراج کرد نه از قضاوت های ذهنی . مثلا " در جمله هایی مانند " من آنکس که می نویسم " و یا " تو آنی که گفתי که رویین تنم " ، مستدالیه فعلیهای " دیدم " و " گفתי " با آنکه سوم شخص مفرد ( آن کس و آن ) است ، فعل آنها چنین نیست و فعل در این مثالها بر خلاف معمول با " من " و " تو " که مستدالیه نیستند مطابقت کرده است و حال اگر کسی فعل را با مستدالیه مطابقت دهد و بنویسد " من آنکس که می نویسد " و یا " تو آنی که گفتم که رویین تن است " کار درستی نکرده است زیرا از قواعد ذهنی خود پیروی کرده است نه از حقایق و واقعتهای عینی زبان .

۲ - مطالعه ، تحقیق و کار گذشتگان - یکی دیگر از شرایط روش علمی آنست که دستور نویسی باید همه تحقیقات گذشتگان را درباره دستور خوانده باشد . او باید در روش خود به استصفا کامل و استقراء تام دستازند تا کارش درست و دقیق باشد . تا پژوهش دیگران را بر اثر بی اطلاعی به اسم تحقیق تازه و به نام خود جا نزند . متأسفانه این شیوه در میان دستور نویسان ما چندان معمول و متداول نیست و فراوانند کسانی که همه دستورها و مقالات دستوری گذشته را نخوانده اند اما بدون مطالعه کافی کتاب یا مقاله دستوری می نویسند و در آن مطالب تکراری را به خورد خوانندگان می دهند و می پندارند که کار تازه می کرده اند . برای رسیدن بدین منظور در تحقیقات دستوری فارسی باید فهرست دقیق کتابها و مقالات دستوری را که درباره دستور فارسی نوشته شده است ، به هر زبان که باشد استخراج و تدوین کرد .

۳ - در دستور نویسی تعداد اقسام کلمات مهم نیست بلکه شرح دقیق آنها اهمیت دارد زیرا ما چه ضمیر را اسم بگوییم و چه نوعی جداگانه ، باید آنرا دقیقاً شرح دهیم و مهم همین است . مثلا " کلمات فارسی را می توان به سه یا پنج یا شش یا هشت قسم تقسیم کرد . هیچ فرقی ندارد که ما حرف اضافه و حرف ربط را دو قسم کلمه جداگانه بدانیم و یا هر دو را در ذیل یک قسم یعنی حرف بیاوریم . مثلا " اگر هر دو را حرف به حساب آوریم ، سرانجام باید بگوییم حرف بر دو قسم است : حرف اضافه و حرف ربط <sup>(۲)</sup> و اگر آنها را دو قسم بدانیم که دیگر جای حرفی نیست .

دیگر صفت دستوری یا محدود که خود پهن قسم است :  
عددی ، اشاری ، تعحیی ، مهم و برستی .  
اصولا " کلمات مستقل بر دو قسمند : دستوری  
یا احتمالی که تعدادشان محدود و مشخص  
است و آنها طبقه " بسته " زبان نیز می گویند و دیگر  
غیر دستوری یا بر شمار که نامحدودند که آنها  
را طبقه " باز زبان " می نامند . کلمات غیر مستقل همه  
دستوری هستند .

۴ - دقت و ایجاز - در دستور نویسی  
حتی المقدور باید دقت و ایجاز را رعایت کرد و  
این نکته می است که زبان شناسی جدید نیز آن را  
توصیه می کند . البته کتابهای درسی و تحقیقی را  
می توان به تفصیل نیز نوشت ولی تفصیل اگر در  
دستورهایش از اندازه باشد موجب ملال می گردد  
و کسی آنها را نمی خواند .

برای آنکه ایجاز و دقت با هم توأم باشد  
باید ابتدا دستورهای مفصل و دقیق نوشت زیرا  
دستور تحقیقی دقیق نمی تواند مختصر باشد و  
پس برای تعلیم آنها باید مختصرشان کرد . اما  
اگر کسی بخواهد از دستور برای درست نویسی  
استفاده کند باید دستورهای مفصل را هم بخواند  
منتهی پس از خواندن دستورهای مختصر تر .

به همین سبب است که کشورهای که در  
دستور نویسی پیشرفت کرده اند هم دستورهای  
مختصر دارند و هم دستورهای مفصل و دستورهای  
درسی را از مختصر شروع می کنند و به مفصل می رسند  
و آن را به چند دوره تقسیم می کنند : ابتدایی ،  
متوسطه ، عالی .

در هر حال مهم اینست که حرف اضافه  
و حرف ربط با هم تفاوت دارند و باید به اندازه  
کافی درباره " هریک از آنها تحقیق کرد . از اینکه  
هر دو را حرف بدانیم و بعد جدایشان سازیم یا از  
ابتدا آنها را جدا کنیم تفاوتی در اصل موضوع حاصل  
نمی شود . به نظر من باید شیوه " طبقه بندی دستورهای  
عربی و دستورهای سنی و اروپایی را بهم تلفیق کرد  
زیرا زبان شناسی جدید طبقه بندی عربی را تا به  
می کند و به این ترتیب باید بگویم کلمات دو قسمند :  
یکی آنها می که مستقلا " معنی ندارند و عبارتند از  
حروف و وندها / و وندها نیز بر سه قسمند :  
پیشوند ، پسوند ، میانوند . حروف نیز خود بر  
دو قسمند : حروف اضافه و حروف ربط . اما آنها می  
که مستقلا " هم معنی دارند نیز بر دو قسمند : یا  
مقترن به یکی از زمانهای سه گانه اند و دارای  
ویژگیهای صوری خاصی هستند که آن کلمه را فعل  
می گویند مانند رفت و می رود و خواهد رفت و یا  
مقترن به زمانی نیستند در آن صورت به چهار قسم  
تقسیم می شوند : اسم ، صفت ، قید ، صوت .  
صفت آنست که اسم را مقید می کند و قید آنست که  
فعل و کلماتی غیر از اسم را بدون واسطه مقید می سازد .  
البته اگر کلمه می فعل را با واسطه " حرف اضافه " مقید  
کند اسم است نه قید . اسم بر دو قسم است :  
دستوری یا اندک شمار که معدود و محدود است و  
خود بر چند قسم است : ضمیر ، اسم برستی و تعحیی  
و غیره . و غیر دستوری یا نامحدود یا بر شمار که  
آنها اسم ظاهر هم می نامند . صفت نیز دو قسم  
است : یکی صفت نامحدود یا غیر دستوری که نشانه  
آن " تر " است و آن را صفت بیانی می نامیم



## ۵- مطالعه، دستورهای سنتی عربی و اروپایی-

برای دستور نویسی هم مطالعه، دستورهای سنتی عربی لازمست و هم بررسی دستورهای سنتی اروپایی زیرا این دستورها پایه، زبانشناسی جدیدند. به ویژه که اصطلاحات زبانشناسی جدید نیز اغلب همان اصطلاحات دستورهای سنتی است و مفاهیمی مانند شخص، زمان، معرفه، نکره، قید، فعل، لازم، متعدی، اسم، صفت از هزاران سال قبل در دستورها بوده است. اگر دستور نویسی بخواهد به دستورهای زبانشناسی اکتفا کند کارش ناقص خواهد بود. دستورهای عربی علاوه بر نکات دقیقی که به ما می آموزد - نکاتی که بین زبان فارسی و عربی مشترکست - منبع خوبی برای اصطلاحات دستوری ما نیز هست زیرا ما از قدیم اصطلاحات دستوری خود را از عربی گرفته ایم و هنگام ابنا یا رد این اصطلاحات حتماً باید دستور عربی را هم بخوانیم اگر چنین نکنیم و مثلاً "معنی مسندالبیه و مسند را به خوبی ندانیم، بی جهت به جای آنها نهاد و گزاره فرار می دهیم و می پنداریم آنها را به جای مبتدا و خبر گذاشته ایم. کسی هم که عربی نخوانده است و نمی داند بین مبتدا و مسندالبیه از طرفی و خبر و مسند از طرف دیگر چه فرقی هست، اصطلاحات غلط یاد شده را به کار می برد و آن را ترویج می کند.

البته دستورهای اروپایی به دستور فارسی بیشتر کمک می کنند زیرا وجوه اشتراک بیشتری بین زبان ما و زبانهای اروپاییست. چه زبان فارسی و زبانهای اروپایی همه از زبانهای هند و اروپایی هستند. باری مطالعه، دستورهای اروپایی و عربی

## این فوائد را دارد:

الف - مطالعات ما را در زبانشناسی جدید بیشتر و عمیق تر می کند زیرا آنها در دستور نویسی از ما فرسنگها جلوترند.

ب - به ما در کشف قواعد مشترکی که بین فارسی و زبانهای دیگر هست کمک می نماید و رحمت ما را در این موارد کم می سازد.

ج - موجب مطالعات تطبیقی بین دو زبان می شود و مطالعه، تطبیقی برای آموختن زبانهای اروپایی و عربی لازمست بنابراین اگر اصطلاحات و طیفه بندیها و مفاهیم دستوری فارسی و عربی و انگلیسی به هم نزدیک باشند آموزش دستور آن نیز آسانتر خواهد شد.

یکی از عیبهای دستورهای که شبه زبانشناسان ایرانی می نویسند بی توجهی به دستورهای عربی و اروپاییست که یا باید این نقص را بر طرف کنند یا باید برای همیشه به عنوان نیمه دستور دان و نیمه زبانشناسی باقی بمانند و دست از سر دستور نویسی بردارند.

۶- سخن دانی و ادبی - آگاهی از زبانشناسی جدید برای دستور نویسی لازمست اما کافی نیست؛ زیرا چنانکه دیدیم شرایط دیگری هم باید وجود داشته باشد، از آن جمله است: سخن دانی و ذوق ادبی؛ زیرا اولاً "دستور نویس باید از شم زبانی خود استفاده کند تا نایباً" باید هدف دستور نویس، راهنمایی و تجویز صورتهای ادبی و زیبایی زبان نیز باشد و دستور نویسی که خود به زبان مادری خود مسلط نباشد و خود نتواند درست و شیوا بگوید و بنویسد در شم زبانی خود و استخراج قواعد

و درست نویسی دچار انحراف خواهد شد و به  
بپراخ خواهد افتاد .

یکی دیگر از معایب بزرگ نیمه زبان‌شناسان  
دستور نویس آنست که زبان فارسی را درست  
نمی‌دانند و حتی کتابها و مقالات دستوری بعضی  
از آنها پر است از غلطهای نگارشی و عبارات  
پیچیده و نامفهوم .

۷ - کمک گرفتن از قواعد گونه‌های دیگر زبان -  
از آنجاییکه مهمترین بخش زبان فارسی نثر رسمی  
امروز است و از آنجاییکه این قسمت از زبان بسیار  
وسعت و جنبه علمی و فرهنگی و ادبی هم دارد  
و چون دریاییست که رودهای بسیاری از گذشته و  
حال به آن می‌ریزد و با گونه‌های دیگر زبان در  
ارتباط نزدیک است ، برای نوشتن دستور آن باید  
از دستور گونه‌های دیگر زبان نیز مدد گرفت ، به  
خصوص از دستور زبان دری قدیم و از دستور زبان  
گفتار ؛ زیرا زبان نوشتار امروز در نیمه راه بین زبان  
گفتار و زبان فصیح قدیم قرار دارد و از این دو  
سرچشمه فیاض سیراب می‌شود و از این دو فرض  
می‌گیرد . زبان رسمی از لحاظ تلفظ و واج‌شناسی و  
بعضی از قواعد صرفی و نحوی تابع زبان گفتار  
است و از لحاظ دیگر ادامه زبان قدیم است ، بنابراین  
برای دستیابی به دستورهای دقیق نثر امروز باید  
لااقل به نوشتن دو دستور در کنار آن و به  
موازات آن دست زد . یکی دستور نثر کلاسیک ، دیگر  
دستور زبان گفتار مردم تهران .

۸ - حفظ اصطلاحات - یکی از شرایط  
دستور نویسی آنست که اصطلاحات دستوری

حتی المقدور حفظ شود اگر چه تعریف آنها تغییر  
یابد و این نکته‌یست که زبان‌شناسان اروپا نیز آن  
را مراعات می‌کنند ؛ زیرا تغییر اصطلاح ، تعلیم دستور  
را مشکل و معلم و شاگرد را گیج می‌کند و در  
نتیجه آموزش مطالب جدید زبان‌شناسی و دستوری  
رادستور می‌سازد . روشن است که تغییر اصطلاحات  
اسم ، صفت ، قید ، فعل ، شخص تا چه میزان  
مضر و بد است به خصوص اگر این کار بر پایه  
عقده نادرست پاکسازی زبان و عربی زدایی باشد .  
نمونه بد این کار وضع دو اصطلاح نهاد و گزاره  
به جای مسدالیه و مسد است .

تنها تغییر اصطلاحی محاز است که بد باشد  
یا به چند معنی به کار رود مانند حرف که هم به  
معنی حروف میانی ( حروف الفبایی ) است و هم  
به معنی حروف ربط و حروف اضافه . اگر اصطلاحات  
دارای ساخت عربی باشد و فهم آن نیز دشوار باشد  
تغییر آن محاز است .

وضع اصطلاح جدید به وسیله ترجمه  
اصطلاحات دستوری خارجی در مواردی که مفهوم  
آن اصطلاح برای زبان ما تازه دارد لازم است  
مانند وضع اصطلاحات واج ، سازه ، تکیه ، گروه  
به جای فونم (۳) ، مرفم (۴) ، اکسان (۵) ،  
فریز (۶) که اخیراً رایج شده است . بعضی از  
مردم که درست دستور نمی‌دانند و نمی‌دانند که  
مفهوم این کلمات قبلاً در دستور فارسی وجود  
نداشته است ، می‌پندارند استعمال آنها تغییر  
اصطلاح است که البته ایگونه اشخاص باید بیشتر  
دستور بخوانند تا تفاوت بین تغییر اصطلاح و

وضع جدید اصطلاح را از هم تمیز دهند.

۹ - عربی در فارسی - از آنجاییکه در فارسی لغات عربی فراوانست تعلیم قسمتی از صرف عربی برای توحیه این لغات لازمست و این قسمت از صرف عربی در واقع بخشی از دستور فارسی است. بنابراین آموختن این بخش از قواعد صرف مانند اسم فاعل ، اسم مفعول ، اسم مکان ، اسم زمان ، اسم تفصیل و مصدر در فارسی لازمست و بهتر است در ضمن کتابهای دستور فارسی نوشته شود نه در کتابهای جداگانه .

۱۰ - پرهیز از صورتگرایی افراطی - یکی از کشفهای زبانشناسی جدید به خصوص مکتب ساختگرایی توحیه زبانست براساس صورت آن ، نه بر پایه معنا که در شیوه قدیم معول بود ، هواخواهان توحیه صوری می گویند توحیهات و تعریفهای دستوری ، فی المثل تعریف اسم ، قید ، فعل بر پایه معنی جامع و مانع نخواهد بود ، مثلاً به جای اینکه بگوییم : " صفت بیانی آنست که حالت و چونگی اسم را بیان می کند " ، بهتر است بگوییم : " صفت بیانی آنست که " تر " و " ترین " و " های " مصدری و مانند آنها می گیرد . " و یا بگوییم : " اسم آنست که " ها " و " ان " جمع به آن الحاق می شود و بر سر آن چنین و چنان و حرف اضافه و غیره در می آید . " ولی این کار اگر چه مفید است اما چند اشکال دارد :

یکی آنکه ایراد جامع و مانع نبودن بر این قسم تعریف و توحیه نیز وارد است ؛ زیرا مثلاً

حرف اضافه که علامت اسم و گروه اسمیت گاهی بر سر قید و صفت هم در می آید مانند " بناچار " و " بناگاه " و " از ناگهان " و یا اگر بگوییم " ان " تشاناً اسمست برای تشخیص " ان " جمع از " ان " فاعلی و قیدی مثل ( حندان و بهاران ) ، باز باید به معنی متوصل شویم و دیگر آنکه اسمهای خاص شاه ، جمع و نکره نمی گیرند اما در عین حال اسمند ، پس توحیهات متکی به صورت نیز مثل تعریفهای متکی به معناستنا پذیرند و آنها هم جامع و مانع نیستند و استثنا پذیر بودن قواعد دستوری به واسطه آن نیست که تعریف بر اساس معنی است بلکه ناشی از ذات زبانست که از امور انسانی است و قواعد آن نیز ناچار مانند قوانین سایر علوم انسانی از قبیل روانشناسی و جامعه شناسی استثنا پذیر است .

نایباً " اگر فقط به این اکتفا کنیم که بگوییم " اسم کلمه بیست که " ها " و " ان " جمع می گیرد یا حرف اضافه بر سر آن در می آید " ، از آن هیچگونه فایده تعلیمی و آموزشی نمی بریم . قواعد زبان آنجا که کمک به آسان شدن معانی لغات و حملات و عناصر زبان می کنند مفیدند و به درد تعلیم می خورند و گرنه نمی توان فایده بی تعلیمی برای آنها متصور شد ، بنابراین دستور هم مانند لغت باید صورت و معیار هر دو را مورد توجه قرار دهد و بی توحیهی به صورت یا معنی و توجه صرف به یکی از این دو ، عطیست افراطی و باید از آن پرهیز کرد . بهتر است ما نیز مانند کسانی که برای زبان عربی دستور نوشته اند هم به لفظ



توجه کنیم و هم به معنی "مثلاً" "این مالک" در تعریف اسم خصوصیات لفظی و صوری آن مانند گرفتن حروف تنوین و "ال" را با ویژگیهای معمولی با هم می‌آورد؛ ویژگیهایی از قبیل مثلاً "داشتن حالت منادایی و مسندالیهی .

بالحروف التنوین والنداوال

و مسند للاسم تمیز حصل (۷)

گذشته از این بسیاری از زبان‌شناسان مانند گیوم (۸) و چمبکی (۹) نظردوسور و ساختگرایان را که هواخواه توحیه زبان بر اساس صورت آن بودند مورد انتقاد قرار داده‌اند (۱۰)

سایرین برای نوشتن دستور فارسی باید هم به توحیهات صوری و لفظی پرداخت و هم به منیزات معنایی و برای این منظور به سه صورت می‌توان اقدام کرد:

الف - ابتدا به بیان مشخصات صوری و لفظی می‌پردازیم و سپس معنای صورتهای مختلف زبان را با دقت بیان می‌کنیم. مثلاً "در تعریف صفت بیانی می‌گوییم: صفت بیانی آنست که "تر" و "ترین" یا "یا" مصدری می‌گیرد و آنگاه به ذکر معنای آن از قبیل معنای فاعلی، مفعولی، نسبی، تشبیهی، حالی، زمانی، مکانی، مقداری و غیره می‌پردازیم.

ب - بر عکس این کار را می‌کنیم یعنی می‌گوییم: "صفت بیانی آنست که کیفیت و حالت و چگونگی اسم را بیان می‌کند" و آنگاه می‌گوییم "شانه" صوری آن "تر" و "ترین" و "ی" مصدری و کسره، اضافه است و این کار چون

با مفاهیم و روشهای سنتی سازگارتر است. تعلیم دستور را آسانتر می‌سازد و این همان شیوه‌یست که نگارنده آن را در نوشتن دستور امروز به کار برده است. البته هنگام به کارستن این روش باید احتیاطات و نارساییهای دستورهای سنتی را هم بر طرف کرد.

نوشتن دستور بر اساس نشانه‌های صوری یا معنوی صرف عملاً "غیرممکنست و دستور ساختگرایان افراطی با همان اشکالاتی روبروست که دستورهای معنی‌گرای افراطی سنتی با آن مواجه بودند. از این رو دستورهایی که "فریز" برای زبان انگلیسی آمریکایی نوشته است و صرفاً "بر اساس صورت زبانست، چون جنبه‌های معنایی را به کلی فراموش کرده است ناقص و بی‌فایده است؛ زیرا اولاً "قطع رابطه" مسائل دستوری با معنا، دستور را از لحاظ تعلیم تقریباً "به صورت ابزاری بی‌فایده در می‌آورد که فقط گاهی به درد ترجمه و تعلیم زبان خارجی می‌خورد و پس، ثانیاً "بسیاری از قواعد مهم زبان را مسکوت می‌گذارد و یا به طور ناقص و نارسا مطرح می‌سازد. از طرفی دستور فریز بر اساس زبان گفتار و بر پایه گفتگوهای تلفیقی است نه بر اساس زبان نوشتار. (۱۱)

به این سبب دستور نویسی از آغاز تا کنون هم به نشانه‌های صوری توجه داشته و هم به مسائل معنایی. کافیت به قدیمترین دستورهای سنتی نگاه کنیم تا در آنجا بینیم که دستور نویس مسائلی مانند جمع و کسره و معرفه را در ابتدا از لحاظ معنی مطرح می‌سازد و سپس با دقت به بیان

و ترکیبهای صوری و لفظی آنها می پردازد، مثلا " پس از تعریف جمع می گوید که نشانه های جمع "ها" یا "ان" یا "ات" است و بعضی از قواعد جمع مکرر عربی را هم که در فارسی مورد استعمال دارد بیان می کند. بنا بر این دستور سنتی هیچگاه خالی از توجیحات صوری نبوده است و انتقاد ساختگرایان به این دستورها - به صرف اینکه بعضی از تعاریف آن بر اساس معناست - افراطی و دور از انصاف است و هنوز هم که هنوز است دستورهای سنتی، هم برای تعلیم مناسبتر از دستورهای زبانشناسی است و هم گنجینه، باروری است برای دستورهای ساختگرا و تأویلی (گشتاری) ۱۲ و از این رو صرف نظر کردن از آن، چه از لحاظ تعلیم زبان و چه از نظر تحقیقات صرف، ضربه بیست به بررسیهای زبان و زبانشناسی.

۱۱ - پرهیز از روشهای ضد علمی و تجویزی افراطی - دیدیم که در دستورهای سنتی قدیم روشهایی به کار می رفت که امروز باید از آن پرهیز کرد و به جای آن باید از زبانشناسی الهام گرفت. ۱۲ - الهام از زبانشناسی جدید - و به کار بستن اصولی از آن که برای دستور نویسی مفید است از آن جمله است :

الف - تشخیص دادن گونه ها و حلوه های مختلف زبان فارسی از یکدیگر و محدود کردن موضوع دستور و نوشتن دستورهای جداگانه برای هر کدام از آن نمونه ها و مخلوط نکردن قواعد گونه های مختلف با یکدیگر. به این معنی که دستور نویس باید برای دوره های مختلف زبان

فارسی دستوری جداگانه بنویسد و هم چنین برای گونه های مختلف زبان در دوره های معین نیز باید دستوری علیحده تدوین کند، دستورهایی از قبیل: دستور نشر رسمی معاصر، دستور نشر رسمی قرن چهارم و پنجم، دستور شعر فارسی در قرن چهارم و پنجم و ششم، دستور زبان گفتار امروز و غیره. دستور نویس باید بین دستور تاریخی و همزمانی فرق بگذارد و از مخلوط کردن قواعد گونه های مختلف زبان با هم بپرهیزد و از اختلاط زبان گفتار با نوشتار و از آمیزش قواعد قدیم و جدید و از اختلاط قاعده های شعر و نثر پرهیز کند. و از آنجایی که مهمترین گونه، زبان فارسی، نثر رسمی (زبان معیار) امروزی است، برای تعلیم درست نویسی و شیوانگاری، دستور نویس باید قواعد این نوع نثر را استخراج کند و برای این منظور باید ابتدا حدود و ثغور این گونه از زبان را روشن سازد؛ یعنی پیش از هر چیز بداند که زبان رسمی یا نمونه، زبان معیار چیست و نمونه ها و آثار آن کدام است.

ب - تعیین نظر در محث حروف و واجشناسی. از مهمترین کشفیات زبانشناسی جدید محث آواشناسی (۱۳) و واجشناسی (۱۴) است و از نافعترین مباحث دستور سنتی باب حروف است که عالیا " در آن مسائل خط و دستور با هم مخلوط شده اند؛ بنا بر این از این محث باید در نوشتن دستورهای سنتی حداکثر استفاده را کرد و مباحثی مانند واج، هجا، تکیه، آهنگ و درنگ را در کتابهای دستور به طور دقیق و علمی مطرح کرد.

ج - به کار گرفتن نشانه های ساختمان



گذشته صرف نظر کند و به همین جهت هیچ کشوری  
هر قدر هم زبانشناسی در آن پیشرفت کرده باشد  
نتوانسته است از دستور زبان سنتی بی نیاز گردد.  
"چمکی" می گوید: "دستورهای سنتی گنجه‌های  
گراںبهایی هستند برای زبانشناسی جدید؛ زیرا  
دستور سنتی حتی به بدترین و تحویزی ترین صورت  
آن نیز خود نوعی توصیف زبان و زبانشناسی توصیفی  
است. اینک ما در اینجا به چند نظر افراطی  
زبان‌شناسان که ممکنست برای استخراج کامل قواعد  
زبان مفید نباشد اشاره می‌کنیم:

**الف - افراط در صورتگرایی -** بسیاری از  
زبان‌شناسان ایرانی و بیگانه هواخواه صورتگرایی  
افراطی هستند که به آن قبلاً اشاره شد.

**ب - پیروی از نظریات کلی و عمومی  
زبانشناسی -** بعضی از زبان‌شناسان برآنند که  
زبان را باید بر اساس یکی از نظریه‌های کلی زبان  
که تنها از قواعد و مسائل مشترک بین زبانها  
گفتگو می‌کند توجه کرد؛ در حالی که صاحبان  
چنین نظریاتی همه قواعد زبان را مطالعه نمی‌کنند  
و تنها به بررسی قسمت محدودی از آن می‌پردازند.  
در صورتی که توصیف زبان اگر به طور کامل و به  
شکل صحیحی صورت گیرد هم شامل قواعد مشترک  
بین زبانهاست و هم شامل قواعد ویژه هر زبانی  
که مورد تحقیق است؛ به این جهت عامتر و کاملتر  
است. وانگهی نظریه چنانکه از نام آن بر می‌آید،  
اندیشه‌هاییست که به مرحله تحقیق علمی نرسیده  
است و باید تجربیات آینده آن را تأیید کند  
تا به صورت قانون علمی در آید. مثلاً مشکل

صوری زبان که در دستورهای ساختگرا مورد بحث  
است زیرا استفاده از اینگونه نشانه‌ها اگر به  
افراط نکشد تعلیم دستور را آسان می‌کند. (۱۵)

**د - الهام از دستورهای تاوایی و گشتاری**  
به خصوص در جاهایی که یک روساخت دارای دو  
یا چند ژرف ساخت است. یعنی هنگامی که یک  
صورت زبانی بیش از دو معنی دارد مانند  
"پسران وزیر ناقص عقل" که "ناقص عقل"  
هم می‌تواند صفت "پسران" باشد هم صفت "وزیر".

**۱۳ - احتراز از شبه زبانشناسی -** اگر چه  
الهام از زبانشناسی جدید و شعب متعدد آن مانند  
معنی‌شناسی، آواشناسی، جامعه‌شناسی زبان،  
روانشناسی زبان، برخورد زبانها با یکدیگر و غیره  
برای نوشتن دستور و تعلیم زبان نهایت لزوم  
را دارد اما زبانشناسی ناقص و شبه زبانشناسی  
برای دستور نویسی سمی قتالت و باید از آن  
پرهیز کرد. باید از نظریات افراطی خام و  
جانفِتاده زبانشناسی درباره دستور کاملاً  
احتراز نمود. باید از نوشتن دستور تعلیمی بر  
اساس نظریه‌های عمومی خودداری کرد؛ زیرا این  
کار در هیچ نقطه‌یی از جهان حتی در آمریکا که  
زبانشناسی بیش از هر جای دیگر پیشرفت کرده  
است نتیجه‌یی نداشته است.

باری در نوشتن دستور تعلیمی باید از شیوه‌های  
درست گذشتگان مدد گرفت و دستور نویس را نباید  
به یکبار تابع نظریات زبان‌شناسان کرد؛ زیرا  
زبانشناسی و نظریه‌های مربوط به آن جوانتر و  
خامتر از آنست که بتواند از کار دستور نویسان

است نظریه‌ی را یافت که قواعد آن بر سه هزار زبان موجود جهان منطبق گردد و همه این زبانها آن را تأیید کنند؛ مگر همانطور که گفتیم به مقدار اندکی از قواعد زبان که می‌تواند آن نظریه را تأیید نماید اکتفا شود. از سوی دیگر می‌دانیم که در طول تاریخ عملاً بدون اتکا به "نظریه‌های کلی زبان" قواعدی برای زبانهای مختلف تدوین شده است که بعضی از آنها دقیق و علمی هم بوده‌اند از آن جمله است بسیاری از قواعد صرف و نحو عربی که در آغاز کار بر اساس زبان اهل بادیه و توده مردم تنظیم گردیده و فرسها در آموزش زبان عربی از آن استفاده شده است و روش تحقیق نحویسان عربی اکنون هم می‌تواند در سبهای بسیاری به زبان‌شناسان بدهد.

ج - بی توجهی به زبان فصیح و ادبی -  
زبان‌شناسان جهان علی‌العموم و بیشتر زبان‌شناسان ما علی‌الخصوص با زبان فصیح و ادبی میانه‌ی ندارند و گویی با آن بر سر جنگند. در نتیجه به جای تقویت زبان فصیح و ادبی به حمایت از زبان عامیانه و گفتار می‌پردازند. (۱۶)

در کشور ما این امر برای آن گروه از زبان‌شناسانی که خود فارسی فصیح را نمی‌دانند امریست طبیعی. اما اینان باید یا اول زبان فارسی رسمی و شیوا را بیاموزند و یا دست از سر آن بردارند و از اظهار نظر سطحی درباره آن خودداری کنند و تحقیق در این زمینه را به کسانی که هم فارسی و هم دستور تعلیمی و هم زبان‌شناسی جدید می‌دانند واگذارند. چه پیداست دانستن نیم‌بند تئوریهایی

زبان‌شناسی به تنهایی برای پژوهش درباره زبان فارسی کافی نیست و زبان‌شناسی که می‌خواهد درباره زبان و ادبیات فارسی تحقیق کند باید سخندان و ادیب‌نیز باشد و بیشک کسانی که با لیسانس زبان خارجی یا کشاورزی بر اثر بی‌بند و باری مقررات دانشگاه فوق لیسانس یا دکتر زبان‌شناسی می‌شوند صلاحیت تحقیق درباره زبان فارسی را ندارند به خصوص وقتی که در دادن این مدرکها سهل‌انگاری نیز بشود.

بازی از آنجاییکه مدعیان زبان‌شناسی با زبان فصیح و ادبی قطع رابطه کرده‌اند به چند کار دست می‌زنند:

۱ - نخست - به ادبا و پاسداران واقعی زبان فارسی می‌تازند و گروه‌های زبان و ادبیات را مورد حمله قرار می‌دهند.

دوم - به جای توجه به زبان فصیح و شیوای ادبی که حاصل کار بهترین زبان‌دانان و فرما پروایان زبان فارسی است آنرا تحقیر می‌کنند و در مقابل به مطالعه درباره اهمیت زبان عامیانه و گفتار و لهجه‌های محلی می‌پردازند که به آن "قلبا" هم اشاره کردیم. شک نیست که جهاد بر ضد زبان ادبی و فصیح، جهاد بر ضد علم و فرهنگ و زبان‌یست زیرا زبان فصیح رسمی چیزی جز زبان ریبا و فرهنگی و علمی نیست و بی شک زبان عامیانه و گفتار نمی‌تواند جای این زبان را که به وسیله ادبیات و علوم و فلسفه و معارف دیگر غنی شده است بگیرد زیرا زبان عامیانه و گفتار، زبان‌یست محدوده منطقه‌ی خاص اما زبان رسمی و فرهنگی

جای دفاع، پدافند و به جای نتیجه، بی‌آدموبه  
جای کتاب، نامه بنویسند و در نتیجه زبان فارسی  
را نامفهوم و ناتوان کنند.

بزرگترین وظیفهٔ زبان شناسان واقعی اینست  
که بر ضد این جریان ضد زبانشناسی قد علم کنند  
و به همه اعلام کنند که پاک کردن زبان موجب  
تقویت آن نیست بلکه سبب ضعف و ناتوانی آنست.  
باید به مردم ایران بگویند زبان پاک یعنی زبان  
ناتوان؛ یعنی شیروی پالو دم و اشکم. فرض کنید  
روزی برسد که کت و کراوات و پالتو و ژاکت و استکان  
و قوری و سماور و کتاب و قلم و مداد را که همه  
فرانسه یا عربی یا روسی هستند از زبان فارسی دور  
بربریم پس مردم چطور بنویسند و با چه جای بخورند  
و چه بیوشند. لابد باید طیلسان و قبا و جبه بیوشند  
و با پتکان جای بخورند. ولی طیلسان و قبا،  
کت و پالتو نیست و پتکان هم با استکان زمین تا  
آسمان تفاوت دارد. سخت گیری و تعصب، خامی  
است.

همه بی اطلاعی از زبانشناسی و روش درست  
علمی - بسیاری از کسانی که مدرکی در رشتهٔ  
زبانشناسی به دست آورده‌اند در این زمینه آگاهی  
جامع و کاملی ندارند و اطلاعاتشان در سارهٔ  
زبانشناسی ضعیف است (البته حساب دو سه تن  
از اینان از حساب دیگران جداست). اینان اغلب  
هنگام دستور نوشتن نه تنها دستورهای سنتی را  
نمی‌خوانند بلکه دستورهایی را هم که بر طبق اصول  
زبانشناسی جدید نوشته شده است مطالعه  
نمی‌کنند؛ زیرا بیشتر آنها اصلاً "نمی‌دانند که چنین

زبان مشترک بین همهٔ افراد یک ملت و سخنگویان  
یک زبانست. زبان عامیانه تنها عدهٔ محدودی را به  
یکدیگر مربوط می‌کند اما زبان رسمی گذشته و حال  
تمام افراد یک ملت را به هم پیوند می‌دهد.  
آیا تخطئهٔ زبان ملی و مشترک و تقویت زبان  
گفتار معنایی جز تقویت ملوک الطوائفی زبانی و  
قطع ارتباط بین مردم یک سرزمین را دارد؟ آیا این  
کار حمله به میراث‌های ملی و فرهنگی و علمی و ادبی  
یک ملت نیست؟ البته آنجا که زبانشناسان به  
گردآوری زبانهای ناحیه‌یی و لهجه‌های محلی  
می‌پردازند و به ما هشدار می‌دهند که قبل از نابودی  
این لهجه‌ها آن را جمع آوری کنیم کار بسیار  
پسندیده‌یی می‌کنند ولی اگر این امر به معنی حمله  
به زبان رسمی و ادبی ما باشد درست نیست زیرا  
باید هر دو کار با هم صورت گیرد و اثبات می‌  
نمی‌مابد که ما را نمی‌کند.

سوم - در تقویت زبانشناسی (با مفهومی از  
آن که خود در نظر دارند) از این هم قدم فراتر  
نهاده و یکسره به جریانهای ضد زبانشناسی  
پیوسته‌اند. به این معنی که از مسائلی که ضد علمی  
بودن آنها مسلمست هواداری می‌نمایند. فی‌المثل  
بسیان گذاران زبانشناسی در ایران هوادار پاک کردن  
زبان فارسی از عناصر عربی و خارجی دیگرند.  
یعنی پاک کردن زبان از لغاتی که فردوسی و سعدی  
و حافظ به آنها مهر ورزیده‌اند و عشق باخته‌اند؛  
لغاتی که بر غنا و زیبایی ادبی زبان امروز ما افزوده  
است؛ لغاتی از قبیل عشق، کتاب، مطلوب، مشهور،  
دفاع، تحصیل، نتیجه. اینان دوست دارند به



دستورهایی نوشته شده است. دلیل این امر آنکه در کتابنامه مقالات و آثارشان اشارتی به تألیفات دکتر جزایری یا الهام یا نکت سعیدی که دستورهایی بر اساس زبان‌شناسی نوشته‌اند، دیده نمی‌شود.

و - بی‌اطلاعی از دستوره‌های سنتی اروپایی و عربی - دستورنویس باید دستور چند زبان را بداند؛ زیرا هر زبانی دارای دونوع قاعده‌هاست؛ یکی قواعدی که با زبانهای دیگر مشترکست و در استخراج آنها می‌توان از مجموعه قواعد زبانهای دیگر نیز بهره گرفت مانند شخص و زمان (در فعل) و مستدالیه و حالات اسم و غیره در بیشتر زبانها. اینها را مشترکات یا همگانیهای زبان می‌نامند و دیگر قواعدی که خاص یک زبان به خصوص است و فقط باید از همان زبان نیز استخراج گردد و مطالعه زبانهای دیگر به کشف آن کمکی نمی‌کند. به این سبب برای استخراج همگانیهای زبان باید دستور زبانهای دیگر را مطالعه کرد؛ البته نه تا حدی که کار را به تقلید صرف و تاروا از آن دستورها بکشاند.

از میان دستوره‌های بیگانه، مطالعه دستوره‌های سنتی زبانهای فرانسوی و انگلیسی و عربی برای دستورنویسان ما لازمست. به خصوص دستوره‌های عربی؛ زیرا بیشتر اصطلاحات دستوری ما از منابع عربی اخذ شده است. درباره اهمیت مطالعه دستوره‌های سنتی پیش از این هم سخن گفتیم. باری یکی از افتخارات "دستور نویسان زبان‌شناس" ما اینست که به دستوره‌های سنتی عربی و انگلیسی و فرانسوی مراجعه نکنند و تنها به دستوره‌های خام زبان‌شناسی

که جای خود راهنوز در دنیا و در ایران باز نکرده‌اند اکتفا کنند و بس. واضح است که این تبلیغ و کم کاری تا چه پایه دستورنویسی را از لحاظ مطلب و اصطلاح دچار نقص می‌کند.

شبه‌زبان‌شناسان غالباً "اطلاعات و معلومات و دانش خود را چنان عظیم و عمیق می‌دانند که هنگام دستور نویسی از مطالعه دستوره‌های گذشته اعم از سنتی یا غیر سنتی احتراز می‌کنند. آنان که گویا در این زمینه علم لدنی دارند به این دستاویز قسری متوسل می‌شوند که گویا این دستورها کهنه و بی ارزش است و در شان آنان نیست که به این نوشته‌های "مبتذل" و "پیش پا افتاده" توجه کنند. گویا به نظرایشان زبان‌شناس خوب کسی است که لای این دستورها را باز نکند و فقط به تحطه آنها بپردازد و تنها به زدن یک برچسب و داغ باطله بر سیمایشان اکتفا کند. باری این کار یعنی راحت ساختن خویش از مطالعه و تحقیق؛ در حالیکه زبان‌شناسان واقعی مانند "چمسکی"، در میان بسیاری از نظریات خود از دستوره‌های سنتی الهام گرفته‌اند و به این سبب می‌گوید: "دستوره‌های سنتی گنجینه گرانبیهایی برای زبان‌شناسی جدید هستند". فقط چمسکی‌های بدلی که مقاشان بی شک از چمسکی واقعی و سپرس و یا کویسن و مارتینه برتر است دارای چنان پایگاه علمی هستند که نیازی به خواندن دستوره‌های سنتی ندارند؛ اگر چه مطالب درست در آنها فراوان باشد. آنها این دستورها را به عنوان آثاری ویا زده و بیمار و معیوب معرفی می‌کنند تا شاگردان از خواندنشان خودداری نمایند.

اول - ادعا شده است که کتاب "براساس تحلیل صورت زبان تدوین شده است در حالی که دستورنویسی بر این پایه عملاً" محالست و در نتیجه خودنویسنده در بیشتر موارد به تعریفها و توجیحات معنایی دست زده و ادعای خویش را عملاً "نقض کرده است .

دوم - گونه‌های مختلف زبان مانند دستورهای سنتی کهنه با هم مخلوط شده‌اند با این تفاوت که در دستورهای سنتی قواعد شعر و ادبیات با نثر امروز مخلوط می‌شد که لافل این فایده را داشت که دوق شاکرد را تلطیف می‌کرد ولی در دستور یاد شده قواعد زبان عامیانه با نثر رسمی مخلوط شده است . مثلاً "نویسنده هنگام شرح کردن صورت ندا "ای" و "آهای" را در کنار هم گذاشته است ، در حالیکه "ای" متعلق به زبان فصیح و رسمی و ادبی و کهن گزاست و " آهای " به زبان مردم کوجه و بازار تعلق دارد .

سوم - کمتر تعریف و توصیفی در آن کتاب است که ناقص یا غلط نباشد .

چهارم - به دستورهای فارسی زیر که براساس زبانشناسی نوشته شده‌اند مراجعه نگردیده است . دستور زبان معاصر دری از محمد نسیم نکبت سعیدی چاپ کابل ، ۱۳۴۸

دستور زبان دری از محمد رحیم الهام چاپ

کابل  
A Reference Grammer of Modern Persia

تألیف دکتر جزایری و H.H. Paper چاپ ۱۹۶۱

پنجم - از کتابهای زبانشناسی خارجی نیز درست استفاده نشده است .

اینان یا نخوانده حکم می‌کنند که فلان کتاب بدو غیر قابل اعتماد است و با کتابی را می‌خوانند ولی به انتقاد غرض آلود از آن دست می‌زنند . باید از سپردن کار دستور تعلیمی و دستور مدارس به دست شبه دستوردانان و شبه زبان‌شناسان پرهیز کرد ؛ زیرا زبانشناسی در کشور ما خامتر و جوانتر از آنست که بتواند گام مهمی در تدوین دستور تعلیمی بردارد . زیرا این کار مستلزم آگاهی از زبانشناسی عملی و شعب مختلف آنست که در ایران نه این شعبه‌ها هست و نه کسی در این رشته‌ها متخصص است . علاوه بر این و بالاتر از همه دستور نویسی امروز مستلزم داشتن انصافت که در وجدان ما زیر ضربات جاه طلبی و خودخواهی غالباً "نابوده شده است . به همین سبب است که حاصل کار مدعیان زبانشناسی در دستور ، ناقص و ابتر است . من باب مثال خوبست به بهترین دستورهایی که در ایران و افغانستان براساس زبانشناسی نوشته شده است نگاه کنیم . با آنکه نویسندگان این دستورها همه استاد دانشگاهند در آثارشان بسیاری از مطالب دستوری یا مشکوکست یا ناقص . از آن جمله‌اند :

مباحث اصوات ، حروف ربط ، حروف اضافه ، گروههای همسانی ، گروههای پیوندی ، گروههای اضافی ، صفات بیانی ، صفات اشاره ، صفت مبهم ، گروه وصفی و غیره .

یکی از دستورهایی که مؤلف آن مدعی است براساس زبانشناسی برای مدارس متوسطه تدوین شده است ، به مراتب ضعیفتر و نارساتر از دستورهای سنتی است و در آن مطالب نارسا و نادرست فراوانست ؛ از آنجمله است این موارد :

حال که زبان‌شناسی جدید در ایران چنین "نتایج درخشانی!" به بار آورده است و موجب گردیده است که کتاب دستوری که براساس "زبان‌شناسی" نوشته شده است، هیچ اثری از زبان‌شناسی واقعی نداشته باشد و آن کتاب به مراتب ضعیف‌تر از کتاب‌های دستوری کهنه‌وستنی از آب درآید، بنابراین چنانکه گفتیم بهتر است دستورنویسان و مقامات آموزشی و فرهنگی ما بکسره مجذوب یا مرعوب بلاف و کرافهای مدعیان زبان‌شناسی نگردند و آنان را به کتاب‌های درسی مسلط سازند. و نیز زبان‌شناسان بهتر است فعلاً "به نوشتن دستورهای دانشگاهی و تحقیقی صرف اکتفا کنند و نوشتن دستورهای تعلیمی را به زمانی که در این باره تحقیقات کافی کردند و پژوهش‌هایشان صورت کمال یافت، موکول سازند. و هنگامی به این کار، یعنی به نوشتن دستور تعلیمی دست بزنند که شرایط این کار را احراز کرده باشند؛ شرایطی که به آن اشاره کردیم، تنها در آن صورت است که کارشان درخشان و ارزنده خواهد بود.

#### ۱۴ - آگاهی از تعلیم و تربیت - دستوری که

برای مدارس نوشته می‌شود باید براساس اصول آموزش و پرورش باشد و نویسنده، چنین دستوری باید تعلیم و تربیت و زبان‌شناسی عملی و قواعد تعلّم زبان را نیز بداند و خود مدتی دستور درس داده باشد وگرنه محقق صرف دستور، خواه ادیب باشد و خواه زبان‌شناس بدون آگاهی از تعلیم و تربیت و بدون تدریس عملی نباید دستور تعلیمی بنویسد.

نکاتی دربارهٔ تعلیم دستور - برای تعلیم صحیح دستور باید مواد برنامه را طوری تنظیم کنیم که این درس فایده‌عملی داشته باشد و علاوه بر آن باید کتاب را خوب بنویسیم و خوب درس بدهیم. اینک چند نکته در این زمینه:

الف - اگر بخواهیم از دستور در تعلیم زبان مادری و زبان فارسی قدیم استفاده کنیم باید بدینسان عمل کنیم که ابتدا دستور و شعب آن را به اختصار شرح دهیم و معرفی کنیم؛ آنگاه اندکی دربارهٔ تعریف و فایدهٔ علم دستور بحث نماییم؛ یعنی باید ابتدا به سه باب عمدهٔ آن یعنی واج‌شناسی و صرف و نحو اشاره کنیم و آنگاه فصول و اصطلاحات مهم هر سه باب را تعریف کنیم و شرح دهیم. مثلاً "در باب واج‌شناسی از واج و هجا و تکیه و درنگ و آهنگ سخن به میان آوریم و در باب صرف، مفهوم بسیط و مشتق و مرکب را با دقت بیان کنیم. و اقسام آنها را باز نماییم. در این باب لازمست که به ساختمان کلماتی از عربی که در فارسی به کار می‌روند نیز اشاره کنیم و آنگاه از اقسام کلمات و وندها و تغییر و طیفهٔ کلمات سخن بگوییم.

در باب نحو لازمست از گروه و جمله و جمله ناقص و مطابقهٔ مسندالیه و فعل بحث کنیم و به دو قسم گروه یعنی گروه‌های همسانی و وابستگی اشاره نماییم.

از مباحث مختلف دستوری مبحث صرف و مطابقهٔ مسندالیه و فعل و ساختمان جمله‌های مرکب و پیوسته و همسته‌بیش از همه به کار درست نویسی و ترجمه و نگارش می‌آید؛ زیرا مبحث ترکیب و اشتقاق،



دانش آموزان و دانشجویان را قادر به واژه سازی می‌سازد و واژه سازی نیز یکی از راههای تقویت و گسترش زبان فارسی است. معلم در این محبت باید شاگرد را وادارد که به فریبه گلرخ، دانشجو، تندرو، برق آسا و غیره کلماتی بسازد از قبیل شکوفه خنده، علم آفرین، شب آسا، واپس‌گرا و دهها مانند آن که خود علاوه بر آنکه زبان فارسی را تقویت می‌کند تمرین و سرگرمی خوبی هم برای دانش آموز است و او را در ترجمه و نگارش توانا می‌سازد. زیرا ساختن لغات خوب در برابر لغات بیگانه یکی از وظایف و فرایض ملی و میهنی هر یک از ایرانیانست و بی شک کسانی که لغات زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، سبک‌شناسی، زمین‌شناسی را ساخته‌اند خدمت بزرگی به گسترش و توانایی زبان ما کرده‌اند.

ب- دیگر آنکه تعلیم دستور باید با تمرین همراه باشد و گرنه فهمیده نمی‌شود. همانطور که قضا و فرمولها و اتحادهای هندسه و حساب و جبر بدون حل مسائل ریاضی آموخته نمی‌شود. قواعد دستوری نیز بدون تمرین و کارهای عملی یاد گرفته نمی‌شود.

باید کاری کرد که شاگرد پس از آنکه دانست مستدالیه و فعل مجهول و اسم فاعل و بسود چیست آنها را عملاً در جمله تشخیص دهد و یا خود کلمات و عباراتی بنویسد که عناصر دستوری یاد شده در آنها وجود داشته باشد. بنابراین حفظ کردن قواعد دستوری بدون تمرین فایده چندانی ندارد و به هیچوجه موجب فراگرفتن این فن

نمی‌شود؛ زیرا هنگامی که تنها شاگرد به حفظ کردن عبارات کتاب دستور اکتفا می‌کند در عمل نمی‌تواند عبارات و کلمات را تحلیل دستوری نماید یا آنها را تجزیه و ترکیب کند. او فقط می‌داند که لب لعل و قدسرو اضافه تشبیهی است اما نمی‌تواند بفهمد که آئینه صبح و چشمه، خورشید نیز چنین است.

همچنین آموزش دستور باید با نمودار و شکل و خطرنگی توأم باشد که این کار در کتابهایی که اخیراً نوشته شده، تا حدی رعایت گردیده است. باری از این مطالب چنین بر می‌آید که در دستور نویسی باید از چند چیز پرهیز کرد:

۱- از خرافات و از بدآموزیهای دستوری و از قواعد غلطی که بدون دقت و تحقیق لازم نوشته شده است و در کتابهای دستور و انشاء آمده است باید احتراز جست. از آن جمله است قواعد مربوط به فعل وضعی و مطاقه، سندن و مسندالیه. همچنین باید از نظریه‌هایی که این موارد استعمال را غلط می‌دانند پرهیز کرد: "یافت می‌شود"، "اگر چنانچه"، "نمودن به معنی کردن" و دهها مانند آن.

یکی از مهمترین خرافه‌های دستوری اینست که دستور را پایه زبان آموزی و درست نویسی بدانیم و زبان آموزی را بخواهیم از راه دستور شروع کنیم و همچنین درباره نقش دستور در آموزش زبان مبالغه نمایم.

۲- باید از نوشتن قواعد ذهنی پرهیزیم و به تدوین قواعد عینی که بر اساس مشاهده واقعات زبان است دست زنیم.

۳- از زبان‌شناسی بازی و اغراط در پیروی از

دارد. بهتر است زبان‌شناسان از پرداختن به دستور  
تعلیمی خودداری کنند و به نوشتن دستورهایی که  
صد درصد زبان‌شناسی است، بپردازند. زیرا در  
آن کار تخصص و صلاحیت ندارند و در این کار  
متخصصان و اصلاً "برای چنین کاری ساخته شده و  
درس خوانده‌اند.

۲- به دستورهای دکتر خیابور و دکتر خانلری نگاه  
کنید.

۳- Phoneme ۴- Morpheme  
۵- Stress یا Accent ۶- Phrase  
۷- شرح این عقیل ص ۱۶، جلد چاپ مصر.

۸- M.G. Guillaume ۹- N. Chmsky

۱۰- برای دیدن معایب دیگر ساختگرای افراطی،  
به مقدمه دستور امروز، نوشته نگارنده، صفحه  
۲۸ و به مقاله، وجه فعل در فارسی معاصر،  
مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۳۴۹ نگاه  
کنید.

۱۱- به

The Structure of English  
C. Charles Fries  
تألیف  
چاپ ۱۹۵۷ نگاه کنید.

۱۲- Traspormational Grammer  
۱۳- Phonétique یا Phoneties  
۱۴- Phonology یا Phonologie

۱۵- به دستور امروز در آغاز مبحث اسم و فعل و  
صفت بیایی نگاه کنید.

۱۶- "زبان‌شناسی گویش گفتاری زبان را مقدم بر  
گویش نوشتاری و نوع زنده‌تر زبان می‌شمارند."  
(آواشناسی از دکتر علی محمد حق شناس، ص ۱۶،  
چاپ آگاه - ۲۵۳۶)

زبان‌شناسان دوری جویم. احتراز از عقاید شبه  
زبان‌شناسان و ضد زبان‌شناسان در دستور نویسی واجب  
است. به خصوص باید از تدوین دستور درسی بر اساس  
"نظریه‌های عمومی زبان" - که در آمریکا و اروپا  
هم تاکنون سرنگرفته است - پرهیز کنیم. بهتر است  
بگذاریم این دستور در آنجا جای خود را باز  
کند و نتایج آن آشکار شود سپس ما به تقلید یا  
افتساز از آنها بپردازیم.

۴- از صورتهای مختلف زبان و قواعد مربوط  
به آنها قواعدی را که متعلق به زبان ادبی و فصیح  
و ربا هستند تحویر و توصیف کنیم و گرنه از تحویر  
باید پرهیز کرد.

۵- از تحویر و نظریات جزئی دوری کنیم. از  
نظریاتی مانند پاک کردن زبان و ناتوان ساختن آن.

۶- زبان‌شناسی که خوب درس خوانده‌اند  
باید به نوشتن دستورهایی که صرفاً "جنبه تحقیقی  
و زبان‌شناسی دارد و بر اساس نظریه‌های عمومی  
زبانست بپردازند نه به تدوین دستور تعلیمی.

آن‌ها باید به مردم ایران اعلام کنند که این دو نوع  
دستور با هم تفاوت دارد. آنها تنها در صورتی  
باید به نوشتن دستور درسی دست زنند که برای

را که برای نوشتن اینگونه دستورها لازمست احتراز  
کنند. زبان‌شناسی که خوب درس خوانده‌اند بهتر  
است به کرد آوری کویسها و تدوین قواعد آنها  
بپردازند.

۱- این قسم دستور یادستوری که زبان‌شناسان بر اساس  
نظریه‌های کلی و عمومی زبان می‌نویسند تفاوت